



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



الصَّدَاقَةُ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۴ کلمه جدید)

آمدید جاء: آمد جِئْنَا: آمديم	جِئْتُمْ	دیدگان «مفرد: بَصَر»	أَبْصَار
گردش	جَوْلَة	آمد می آید	آتَى يَأْتِي
دوست «جمع: أَجْبَاء و أَجْبَاء»	حَبِيب	یکی از	إِخْدِي
آزاد «جمع: أَخْرَار»	خُر	داناترین، داناتر	أَعْلَم
نگه‌داری کرد نگه‌داری می‌کند (نگهبانی داد نگهبانی می‌دهد)	حَرَسَ يَحْرُسُ	به خودشان «مفرد أَنَفْس: نَفْس» نَفْس: خود، همان نَفْسُ الْمَكَان: همان جا نَفْسِي: خودم	أَنْفُسَهُمْ
گنجینه‌ها «مفرد: خِزَانَة»	خَزَائِن		
اشک «جمع: دُمُوع»	دَمَع	البته	بِالتَّأَكِيد
حیات، میدان	سَاحَة	پس از این‌که	بَعْدَمَا
نوشید می‌نوشد	شَرِبَ يَشْرِبُ		
گنجشک «جمع: عَصَافِير»	عُصْفُور	با کمالِ میل	بِكُلِّ سُرُور
چراغ «جمع: مَصَابِيح»	مِصْبَاح	تبدیل پول «نقود: پول، پول‌ها»	تَصْرِيفُ النُّقُود
نوشته شده	مَكْتُوب	سوم، سومین	الْثَّالِث، الثَّالِثَة
مأموریت اداری	مُهْمَّةٌ إِدَارِيَّةٌ	همسایه «جمع: جِيرَان»	جَار

الصداقة

- 1 «أُسرين» طالبةٌ في الصفِّ الثاني المتوسِّط. هي جاءتُ من «سندج» إلى «طهران».
هي طالبةٌ جديدةٌ في المدرسةِ وبقِيَتْ مُدَّةَ أسبوعين وحيدةً.
- 2 في الأسبوعِ الثالثِ، في يومِ السَّبْتِ جاءتُ إليها إحدى زميلاتِها باسمِ «آيلار» و
بدأتُ بالحوارِ معها في ساحةِ المدرسةِ.



الحوارُ بينَ الطالبتينِ «آيلار» و «أُسرين»

- 3 - كَيْفَ حَالُكَ؟
- أَلْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟
- 4 - أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكَ؟
- اِسْمِي أُسْرِين.
- 5 - اِسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟
- «أُسْرِين» بِالْكَرْدِيَّةِ بِمَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكَ؟
- 6 - اِسْمِي آيَلَار.
- مَا مَعْنَى اسْمِكَ؟
- 7 - آيَلَار بِالْتُرْكِيَّةِ بِمَعْنَى الْأَقْمَارِ.
- اِسْمٌ جَمِيلٌ جِدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا.
- 8 - مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟
- أَنَا مِنْ سِنْدَج. أَ أَنْتِ مِنْ طَهْرَانِ؟
- 9 - لَا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيز وَ سَاكِتَةٌ هُنَا.
- فَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا.
- 10 - لِمَاذَا جِئْتُمْ إِلَى طَهْرَانِ؟
- لِأَنَّ الْوَالِدِي فِي مُهِمَّةٍ إِدَارِيَّةٍ.
- 11 - كَمْ سَنَةً مُهِمَّةٌ وَالِدِكَ؟
- سَنَتَيْنِ.

دوستی

- 1 اسرین دانش آموزی در کلاس دوم متوسطه است. او از سنج به تهران آمد
او دانش آموزی جدید در مدرسه است و مدت دو هفته تنها ماند.
- 2 در هفته سوم در روز شنبه، یکی از همکلاسی هایش به اسم آیلار به سوش آمد
و با او در حیات مدرسه مشروعی به گفتگو کرد.
- 3 - حالت چطور است؟
- گفتگو میان دو دانش آموز آیلار و اسرین
- خدا را شکر، خوب و تو چطوری؟
- 4 - من خنوم. اسمت چیست؟
- اسم اسرین است.
- 5 - اسم زیبایی است. معنایش چیست؟
- اسرین کردی به معنای اشک است. و اسم تو چیست؟
- 6 - اسم آیلار است.
- معنای اسمت چیست؟
- 7 - آیلار به ترکی به معنای ماه است.
- اسم زیبایی است و معنایش نیز زیباست.
- 8 - تو اهل کدام شهر هستی؟
- من اهل سنج هستم. آیا تو اهل تهرانی؟
- 9 - نه من اهل تبریز و ساکن اینجا هستم.
- پس تو نیز مانند من هستی.
- 10 - چرا به تهران آمدید؟
- چون پدرم در مأموریت اداری است.
- 11 - مأموریت پدرت چند سال است؟
- دو سال.
- 12 - خانه تان کجاست؟
- در میدان خراسان.
- 13 - عجیب است. خانه ما در همان جا است.
- آیا راست می گویی؟
- 14 - بله البته، کی آمدید؟
- یک ماه قبل آمدیم.
- 15 - پس ما دو همسایه و دو همکلاسی هستیم.
- پس چطور تا الان تو را ندیدم؟
- 16 - عجیب است. شغل پدرت چیست؟
- او معذس است.
- 17 - آیا به خانه ما می آیی؟
- با کمال میل.
- 18 - کی؟
- زمانی که پدرم اجازه دهد و مادرم بپذیرد.
- 19 - آیا پدرت می آید؟ آیا مادرت می آید؟
- اگر خدا بخواهد، از آن هو خواهم پرسید.
- 20 - غریب کسی است که دوستی ندارد.
- (با غمی)



- 12 - أَيْنَ بَيْتُكُمْ؟ - فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ.
- 13 - عَجَبًا! بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ. - أَتَصَدِّقِينَ؟!
- 14 - نَعَمْ؛ بِالتَّأَكُّيدِ؛ مَتَى جِئْتُمْ؟ - جِئْنَا قَبْلَ شَهْرٍ.
- 15 - فَنَحْنُ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ. - فَكَيْفَ مَا رَأَيْتُكِ حَتَّى الْآنَ؟
- 16 - عَجِيبٌ. مَا مِهْنَةُ أَبِيكَ؟ - هُوَ مُهَنْدِسٌ.
- 17 - هَلْ تَأْتِينَ إِلَى بَيْتِنَا؟ - بِكُلِّ سُرُورٍ.
- 18 - مَتَى؟ - بَعْدَ مَا يَسْمَحُ لِي وَالِدِي وَ تَقْبَلُ وَالِدَتِي.
- 19 - وَ هَلْ يَأْتِي أَبُوكَ؟ وَ هَلْ تَأْتِي أُمُّكَ؟ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ. سَأَسْأَلُهُمَا.

20 الْعَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ) ، (نَفْعَلُ)



هَذِهِ الزَّرَافَةُ تَشْرَبُ الْمَاءَ.
این زرافه آب می نوشد



هَذَا الْعُصْفُورُ يَشْرَبُ الْمَاءَ.
این لبتک آب می نوشد



نَحْنُ نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ.
ما در آزمایشگاه کار می کنیم



نَحْنُ نَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ.
ما فوتبال بازی می کنیم

دو کاربرد برای کلمه «ما»:

«ما» برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند:

﴿مَا سَمِعْنَا﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۴۴

نشنیدیم

«ما» به معنای «چیست»؛ مانند:

﴿مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ طه: ۱۷

ای موسی، آن چیست در دست راست؟



اکنون این جمله‌ها را ترجمه کنید.

﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ هود: ۱۱

به آنها ستم نکردیم ولی به خودشان ستم کردند

ما ذلِكَ الشَّيْءُ فِي يَدِكَ؟

آن چیز در دست چیست؟

الْتَمَارِين

١ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس، پاسخ درست کدام است؟

١. لِمَاذَا جَاءَتْ أُسْرَةُ أُسْرِينَ إِلَى طَهْرَانَ؟ ☒ لِْمُهْمَّةِ إِدَارِيَّةٍ ☐ لِْمُعَالَجَةِ بِنْتِهِمْ
٢. كَمْ أُسْبُوعًا بَقِيَتْ أُسْرِينَ وَحِيدَةً؟ ☐ أُسْبُوعًا وَاحِدًا ☒ أُسْبُوعَيْنِ
٣. فِي أَيِّ صَفٍّ كَانَتْ أُسْرِينَ؟ ☐ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ ☒ فِي الصَّفِّ الثَّانِي
٤. أَيْنَ بَيْتُ أُسْرِينَ وَ آيَلَار؟ ☒ فِي سَاحَةِ خُرَّاسَانَ ☐ خَلْفَ الْمَدْرَسَةِ
٥. هَلْ أُسْرِينَ مِنْ تَبْرِيز؟ ☐ نَعَمْ؛ هِيَ تَبْرِيزِيَّةٌ. ☒ لَا؛ هِيَ سَنَدَجِيَّةٌ.

٢ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

جمله های زیر را با توجّه به تصویر ترجمه کنید.



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى بُيُوتِنَا.

ما به خانه های ما می رویم



نَحْنُ نَصْعَدُ الْجَبَلَ.

ما از کوه بالا می رویم

۳ التَّمَرِينُ الثَّالِثُ:

کدام کلمه با دیگر کلمه ها از نظر معنا و مفهوم ناهمپایگ است؟

۱. يد ○ عَيْن ○ وَجْه ○ جار ✓
۲. سَمَكَةٌ ✓ سَاحَةٌ ○ شَارِع ○ طَرِيق ○
۳. أُسْبُوع ○ خُبْز ✓ شَهْر ○ سَنَةٌ ○
۴. بَقَرَةٌ ○ قَرَس ○ مِهْنَةٌ ✓ غُرَاب ○
۵. حَدَاد ○ حَلَوَانِي ○ مُمَرِّضَةٌ ✓ رِيَاضَةٌ ○
۶. بَاب ○ نَافِذَةٌ ○ رِسَالَةٌ ✓ جِدَار ○
۷. تَفَّاح ○ مَوْقِف ✓ عِنَب ○ رُمَان ○
۸. أَلْفِضَةٌ ✓ أَلْسَبْتُ ○ أَلْثَلَاء ○ أَلْخَمِيس ○

۴ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ:



کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

- مِهْنَةٌ = شُغْل أَتَى = جَاء بَسَاتِين = حَدَائِق قَادِم # مَاضِي
 بَيْع # شِرَاء يَصْدُقُ # يَكْذِبُ شَاهِدَ = رَأَى لَيْل # نَهَار
 طَيِّب = جَيِّد عَاقِل # جَاهِل كَبِير # صَغِير سِعْر = قِيَمَة

۵ التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید:

۱. أَلْجَاهِلُ يَكْذِبُ وَ الْعَاقِلُ يَصْدُقُ.

نادان دروغ می گوید و عاقل راست می گوید.

۲. أَنَا ذَهَبْتُ أَمْسٍ وَ أَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَدًا.

من دیروز رفتم و تو فردا خواهی رفت.

۳. یا زَمِیلِی، ما هَذَا الْمَصْبَاحُ؟ أَنَا ما رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.

ای همکلاسی ام، این چراغ چیست؟ من آن را قبلاً ندیدم

۴. أَنْتِ رَجَعْتِ قَبْلَ سَاعَةٍ وَ نَحْنُ سَنَرْجِعُ بَعْدَ سَاعَةٍ.

تو یک ساعت قبل برگشتی و ما یک ساعت بعد بر خواهیم گشت

۵. وَالذَّيِّ سَتَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ سَوْفَ نَأْكُلُهُ.

ما درم غذای خوشمزه‌ای خواهد پخت و ما آن را خواهیم خورد.

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. أَلْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندان چراغ های زمین هستند.

۲. أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش گنجینه‌هایی است و کلیدش پرسیدن است

۳. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلِيٍّ

قطعا دانش، زندگی دل ها و روشنایی دیدگان است.

۴. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانا ترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانشش بیافزاید.

۵. أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلِيٍّ

دانش بهتر از ثروت است. دانش از تو نگهداری می‌کند و تو از ثروت نگهداری می‌کنی.

درباره معنا و ریشه نام خود
تحقيق كنيد.



الْأَرْبَعِيَّات

أَسْعَارُ النُّقُودِ فِي الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ

- 1 - أُرِيدُ تَصْرِيفَ نُقُودِي إِلَى الدِّينَارِ.
 - 2 - كَيْفَ تَصْرِيفُ النُّقُودِ؟
 - 3 - هَلِ الْأَسْعَارُ فِي كُلِّ السُّوقِ وَاحِدَةٌ؟
 - 4 - جَوْلَةٌ صَغِيرَةٌ فِي سَوْقِ الصَّرَافِينَ؛ ثُمَّ أَرْجِعْ.
بَعْدَ دَقَائِقَ
 - 5 - رَجَعْتُ عِنْدَكَ يَا أَخِي.
 - 6 - عِنْدِي تُومَان.
- أَهْلًا بِكَ، يَا زَائِرُ.
- الْأَسْعَارُ مَكْتُوبَةٌ عَلَى هَذِهِ اللَّوْحَةِ.
- بِالتَّأَكِيدِ، الْأَسْعَارُ ثَابِتَةٌ.
- لَا بَأْسَ؛ أَنْتَ حُرٌّ. أَنَا فِي خِدْمَةِ الزُّوَّارِ.
- أَنَا فِي خِدْمَتِكَ. مَاذَا عِنْدَكَ؟ يُوْرُو أَمْ تُومَان؟
- سَأَقُولُ لَكَ مِقْدَارَ التَّصْرِيفِ.



اربعینات

قیمت های پول در عبات مقدسه

- 1 - می خواهم پول ایم را به دینار تبدیل کنم - خوش آمدی ای زائر
- 2 - تبدیل پول به چگونه است؟ - قیمت های روی این تابلو نوشته شده است
- 3 - آیا قیمت های در هر بازاری یکسان است؟ - البته قیمت های ثابت است
- 4 - دور کوچکی در بازار صراف های زعم پس بری کدام - ایرادی ندارد؛ تو آزادی من در خدمت زائران هستم
- 5 - نزدت برگشتم ای برادر ^{دقایقی بعد} - من در خدمت هستم چي داری؟ یورو یا تومان
- 6 - تومان دارم - مقدار تبدیل را به تو خواهم گفت